



باز خورد حضرت علی(ع) با دو مفهوم «ستم» و «عدالت» در ساختار جامعه

صدیقه سلیمانی^۱، یوسف عالی عباس آباد^۲، حسین آریان^{۳*}

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۱۵
(از ص ۲۵ تا ۴۳)

چکیده

دوره حکومت حضرت علی(ع)، یکی از پرتأطم‌ترین دوران اسلام است. دورانی که پس از جانشینی پیامبر(ص)، با انواع فتنه‌ها، آشوب‌ها، جنگ‌ها و منازعات داخلی همراه بود و بالاخره با توطئه‌ای به شهادت آن حضرت انجامید. امام علی(ع) در این دوره متلاطم، با آگاهی و دیده تیزبین، توانست قوانین و مبانی‌ای به نام «عدالت»، «آزادی»، «حقوق فردی» و «حقوق اجتماعی» ایجاد کند. تمام نظریه‌های امام، برگرفته از آیات قرآن و رسالت و سنت حضرت پیامبر(ص) بود. بررسی گفتار و رفتار امام اول شیعیان نشان می‌دهد که اشراف کافی و خردورزانه به «دین»، «دین و جامعه» و «اخلاق» داشته‌اند. این مبانی در تمام میراث فکری آن حضرت وجود دارد که نشان از تمرکز خاص ایشان در جامعه به‌عنوان خلیفه مسلمین است. امام علی(ع)، به‌عنوان متفکر تیزبین، در جهان پرآشوب عصر خود، با راهکارهای سیاسی - اجتماعی خاص در پی کسب آزادی، اخلاق، عدالت و حقوق فردی و نشان دادن راه‌های وصول به آن و نگهداری از آن بود.

شیوه پژوهش در این مقاله، پژوهش نظری با روش تحلیلی - توصیفی و رویکردی جامعه‌شناختی است که با استفاده از آن و تجزیه و تحلیل داده‌های متن، به ابعاد گوناگون سؤال‌های طرح‌شده پاسخ داده است.

کلید واژه‌ها: امام علی(ع)، عدالت، ستم، ساختار جامعه، روش تحلیل توصیفی.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام‌نور

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام‌نور

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران

* نویسنده مسئول

۱. مقدمه

مفهوم «ستم» و «عدالت»، از مبانی یا مؤلفه‌های اولیه جامعه است، یعنی با تشکیل جامعه‌ای، ممکن است عده‌ای پا از حدّ خود فراتر نهند و جامعه را به شکل دلخواه خود پیش ببرند. در برابر این گروه، فرد یا افراد دیگری نیز ظاهر می‌شوند تا عدم توازن موجود را برچینند و جامعه را به شکل متوازن و هنجارمند درآورند. در هر دوره تاریخی، جامعه، وضعیت و سلیقه‌های گوناگون دارد. در عهد امیرالمؤمنین(ع) نیز همین گونه بود. چنانکه حافظه تاریخی‌مان کمک می‌کند، برخی زمان‌ها، دوران آن حضرت بسیار آشوبناک همراه با جنگ‌ها و فتنه‌ها بوده است. آن حضرت تمام این‌ها را در می‌یافته و در رفتار قهار یا کلام لطیف خود، سعی در آرامش جامعه و بهبود وضعیت آن بود. فیض کاشانی این درهم‌ریختگی‌ها و نابسامانی‌های اعتقادی و منطقی انسان را به «نفوس غلیظه» (فیض کاشانی، ۱۳۶۲: ۱۷۷). تعبیر کرده است. وی معتقد است حتی نفوس غلیظه‌ای که گاهی در عالم دیده می‌شود آن‌هم برای صلاح نظام هستی ضروری است (همانجا). حضرت علی(ع) بارها در کلام خود به این قـدرت انسان در برخورد با مشکلات حادث و بسامان کردن زندگی اشاره کرده است. مانند: «مَنْ طَلَبَ شَيْئاً نَالَهُ أَوْ بَعْضَهُ» (شهیدی، ۱۳۷۷: ۴۳۱).

در مدینه، هنگام شورش برضد عثمان و بیعت مردم با امام علی(ع)، فضای جامعه بسیار مغشوش بود به‌گونه‌ای که معترضان، خلیفه سوم را به قتل رسانده بودند و اجازه دفن او را نمی‌دادند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۲۷۴-۲۷۵). در برابر این حادثه، امام علی(ع) ضمن تمهید مقدمات و با خواندن خطبه ۱۶ نهج‌البلاغه، مردم را به آرامش و تأمل کامل دعوت کردند. ایشان با بصیرت و نفوذ کاملی که در جامعه داشتند، ریشه‌های این نوع آشوب‌ها را می‌فهمیدند. و اینکه آشوب‌های موجود، باعث ستم در حق افرادی می‌شود. ممکن است حوزه دین و اعتقاد مردم را تهدید کند و پایه‌های ناعدالتی و ستم را در جامعه مهیا کند. بدین جهت جامعه موجود را با جامعه دوران بعثت پیامبر اکرم(ص) مقایسه و سعی می‌کردند الگوی حضرت پیامبر(ص) را یادآوری کنند: «أَلَا وَ إِنَّ بَلِيَّتَكُمْ قَدْ عَادَتْ كَهَيْئَتِهَا يَوْمَ بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّكُمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ... وَ اللَّهُ مَا كَتَمْتُ وَ شَمَّ-ةً وَ لَا كَذَبْتُ كِذْبَةً وَ لَقَدْ نُبِّئْتُ بِهَذَا الْمَقَامِ وَ هَذَا الْيَوْمِ».

بدانید -که روزگار- دگرباره شما را در بوتۀ آزمایش ریخت. مانند روزی که خدا پیامبر شما را برانگیخت ... به خدا سوگند کلمه‌ای از حق را نپوشاندم و دروغی بر زبان نراندم که از چنین حال و چنین روز آگاهم کرده‌اند (همان: ۱۷).

در مقطعی از تاریخ زندگی امام علی(ع)، سربازان معاویه به شهر «انبار» حمله کردند و جنایت بی‌شماری در حق مردم انجام دادند. با وجود مخالفت کوفیان با امام، حضرت در خطبه ۲۷ برآشفت. «حارث اعور همدانی» را مأمور کرد مردم را به جهاد دعوت کند و پایه ستم نوینی که سپاه معاویه بنیان نهاده‌اند، برکند: «وَ هَذَا أَخُو غَامِدٍ قَدْ وَرَدَتْ خَيْلُهُ الْأَنْبَارَ وَ قَدْ قَتَلَ حَسَّانَ بْنَ حَسَّانَ الْبَكْرِيَّ وَ أَرَأَى خَيْلَكُمْ عَنِ مَسَالِحِهَا وَ لَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ وَ الْأُخْرَى الْمُعَاهِدَةَ فَيَنْتَرِعُ حِجْلَهَا وَ قَلْبَهَا وَ قَلَانِيهَا وَ رَعَائِهَا» ﴿۱﴾ فَلَوْ أَنَّ أَمْرًا مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسْفًا مَا كَانَ بُهُ مُلُومًا بِهِ عِنْدِي جَدِيرًا.»

اکنون سربازان این مرد غامدی به انبار درآمد و حسان پسر حسان بکری را کشته و مرزبانان را از جایگاه‌های خویش رانده‌اند. شنیده‌ام مهاجم به خانه‌های مسلمانان و کسانی که در پناه اسلام‌اند درآمده، گردن‌بند و دستبند و گوشواره و خلخال از گردن و دست و پای زنان به در می‌کرده است ... اگر از این‌پس، مرد مسلمان از غم بمیرد، چه جای ملایمت است. که در دیده من شایسته چنین کرامت است (همان: ۲۷-۲۸).

با مطالعه سیره مولا علی(ع) و متن سخنرانی‌های نهج البلاغه، مشخص می‌شود که هنگام خطبه‌خوانی یا نوشتن نامه یا هر نوع راهنمایی و فعالیت دیگر، هنگام فرونشاندن فتنه‌های ایادی گوناگون، وقتی امام تشخیص می‌داد مواضع ایشان با سلیقه‌های مختلف و وضعیت موجود جامعه تعارض دارد، برای محکم شدن استدلال‌های خود، از قرآن کریم بهره می‌جست. البته در کنار اندیشه متعالی امام، قرآن کریم و سیرت پیامبر اکرم(ص) محکم‌ترین و قوی‌ترین مرجع تشخیص درست ایشان بود. به‌عنوان مثال در پایان خطبه ۹۷ می‌فرماید:

لَقَدْ رَأَيْتُ اصْحَابَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَمَا أَرَى أَحَدًا يُشِيهُهُمْ، لَقَدْ كَانُوا يُصَيِّحُونَ شِعْرًا غَيْرًا وَ قَدْ بَاتُوا سُجْدًا وَ قِيَامًا يُرَاحُونَ بَيْنَ جِبَاهِهِمْ وَ خُدُودِهِمْ وَ يَقْفَنَ عَلَيَّ مِثْلَ الْحَمْرِ مِنْ ذِكْرِ مَعَادِهِمْ ...

همانا یاران پیامبر(ص) را دیدم. کسی را نمی‌بینم که همانند آنان باشد. روز را ژولیده مو، گردآلود به شب می‌رسانند و شب را به نوبت. در سجده یا قیام به سر می‌برند. گاهی پیشانی بر زمین می‌سودند و گاه گونه بر خاک. از یاد معاد چنان ناآرام می‌نمودند که گویی بر پاره آتش ایستاده بودند ... (همان: ۹۰)؛ اشاره است به آیه: ﴿وَالَّذِينَ يَبْتِغُونَ لِرَبِّهِمْ سُجْدًا وَ قِيَامًا﴾ (فرقان/۶۴).

حضرت علی(ع) سعی می‌کرد با عطف عنایت به وضعیت جامعه در برهه‌های خاص سیاسی-اجتماعی، مردم را قانع کند. منطبق قرآن کریم، به‌گونه‌ای این روش را مشخص می‌کند. به‌عنوان مثال، آیات ۵۸ تا ۷۶ سوره واقعه و آیات ۱۷ تا ۲۶ سوره غاشیه، انسان را به اندیشه آزاد و تفکر و تأمل دعوت می‌کند. از طرف دیگر، پیامبر(ص) می‌فرماید: «عملوا ولا تعنفوا؛ فان العلم العالم خیر من المعنف».

عالم باشید؛ اما سخت نگیرید که آموزگار دانشور از انسان سختگیر بهتر است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۷۵/۷۴).

شاخصه‌های ریز و هنرمندانه سخن و قلم امام علی(ع) است که از ایشان به‌عنوان فصیح عرب یاد می‌شود. ابن ابی‌الحدید، حضرت را بزرگ‌ترین و شاخص‌ترین و بلیغ و فصیح اسلام معرفی کرده است. «علی امام الفصحاء و سید البلغاء و کلامه دون الکلام الخالق و فوق کلام المخلوقین». علی(ع) پیشوای فصاحت و سرور بلاغت است. کلام او از کلام خالق پایین‌تر و از کلام مخلوق فراتر است (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۲۴/۱۱).

پژوهش حاضر بر مبنای «تحلیل محتوا» یا تحلیل گفتمان متن استوار است. تحلیل محتوا از تکنیک‌های پژوهشی علوم اجتماعی است. در تحلیل محتوا، «روش اسنادی» به کار گرفته می‌شود. شاخص بودن متن نهج البلاغه، همچنین شاخص بودن دوره زندگی و زمامداری امام علی(ع) به این سبب

است که دورانی پر از بحران، شیوه حکومت و خلفای راشدین است. نوع حکومت سه خلیفه و بازتابی که روش‌های حکومتی آنان در جامعه داشت، گاهی حضرت علی(ع) را در مضایق یا تنگناهای خاصی قرار می‌داد و امام مجبور به پرخاش یا عصبانیت می‌شدند. مانند خطبه شقشقیه، خطبه سوم نهج‌البلاغه، که امام در جواب ابن عباس که خواهان ادامه سخن ایشان بود، می‌فرماید: «پسر عباس! هرگز. آنچه شنیدی شعله غم بود که از سرکشید و بازگشت و در جای آرמיד» (شهیدی، ۱۳۷۷: ۱۱).

۱-۱. بیان مسئله

جامعه، اصول و مبانی خاص خود را دارد که براساس آن‌ها شکل می‌گیرد. هر جامعه‌ای بنا به وضعیتی که شکل یافته است، متغیرهایی نیز دارد. حضرت علی(ع)، امامت و پیشوایی جامعه‌ای را عهده‌دار شده بود که متغیرهای جدیدی را نسبت به جامعه پیشین تجربه می‌کرد. از طرف دیگر، حساسیت‌های جامعه اسلامی به مبانی آیین‌ها و دین مبین اسلام، طرفداران و مخالفان مخصوصی پیدا کرده بود. پس از رحلت پیامبر اسلام، ولایت، رهبری و سخنگویی جامعه، مختص امام علی(ع) بود. طبیعی است که کنش‌های کلامی و عادت‌های رفتاری آن حضرت، بیشتر از پیش، خط مشی جامعه را تعیین می‌کرد. با عنایت به اینکه حضرت علی(ع) خطیب مقتدر و سخنران توانایی بود، ساختار سخن ایشان، معرفت کلامی و مفهومی خاصی دارد.

تحلیل گفتمان یا کنش‌های کلامی (بررسی سطوح مختلف زبانی گفتار) و معرفتی حاصل از آن، مدار و تنه اصلی پژوهش‌هایی است که به‌صورت جامعه‌شناسی، ساختار حکومتی و ولایی‌ای جامعه امام علی(ع) را بررسی می‌کند.

سؤال اصلی پژوهش این است که حضرت علی(ع)، بر چه مبنا و اصولی، جامعه تازه تأسیس شده رسول اکرم(ص) را بر میزان خرد، عدالت و مبارزه با ظلم و ستم قرار داده است؟ در سخنان، نامه‌ها یا حتی رفتارهایی که به‌صورت حدیث روایت شده است، بر کدام مؤلفه‌ها و اصول جامعه‌شناختی، عدالت، یکسان‌سازی جامعه (با توجه به تنوع و رنگارنگی‌های فکری - عقیدتی یا قومیتی خاصی که در هر جامعه‌ای وجود دارد) و نفی ستم را تأکید کرده است.

۱-۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های بی‌شماری درباره نهج‌البلاغه انجام یافته است که برخی از آن‌ها از مفاهیم موضوعی خاصی برخوردارند. حقوق شهروندی، حقوق اجتماعی، کار، عدالت اقتصادی و سیاسی و صدها موضوع دیگر را می‌توان یافت. براساس پژوهشی با عنوان: «در نهج‌البلاغه جایگاه کار و تقسیم کار» نوشته (حسن مجیدی - فاطمه مقری)، گران‌بهارترین تئوری‌های کار و کوشش به‌ویژه تقسیم کار، فواید، علل و نتایج آن را می‌توان در کلام حضرت علی(ع) و رفتار ایشان یافت. محمد مولایی در مقاله‌ای با عنوان «آزادی در نظام حکومت اسلامی از منظر نهج‌البلاغه» معتقد است از فرمایش و سیره امام علی می‌توان چنین نتیجه گرفت که در حکومت اسلامی باید آزادی اندیشه و بیان به طرق مختلف به‌عنوان حقی برای همه افراد جامعه به رسمیت شناخته شود؛ کسب‌وکار مشروع برای همه افراد آزاد باشد. امنیت در عرضه‌های مختلف

زندگی در حکومت اسلامی به وسیله دولت مهیا شود و ... فرزاد جهان‌بین - محمد نعمتی در پژوهشی با عنوان «معیار و راهبردهای عدالت اقتصادی در نهج البلاغه» معتقدند تحقق عدالت مورد توجه امام علی(ع) بوده است. می‌توان عدالت را در «تساوی در اصل دریافت حق ایجاد فرصت برای بالفعل کردن حقوق و فقرزدایی بیان کرد». از دیدگاه زبان‌شناسی و بلاغت نیز پژوهش‌های فراوانی انجام یافته است. به‌عنوان مثال، مقاله «سبک‌شناسی لایه‌ای در خطبه ۲۷ نهج البلاغه»، نگارش «حسن مقیاسی - سمیرا فراهانی» است. در این مقاله، خطبه ۲۷ از دیدگاه سبک‌شناسی و شناخت پس‌زمینه‌های فکری امام در خطبه مذکور بررسی شده است. نیز پژوهش‌های بی‌شماری در خصوص بلاغت و سطوح مختلف گفتمان امام علی(ع) در نهج البلاغه انجام یافته است.

تحقیق حاضر با برخی از پژوهش‌های موجود، تداخل مباحث دارد؛ اما هدف عمده نگارش این مقاله، استخراج شیوه منحصر به فرد امام در بروز و ظهور عدالت و نحوه معدوم ساختن ستم در سطوح گوناگون جامعه است. تکیه اصلی پژوهش هم بر «گفتارها و نوشتارهای امام(ع) در نهج البلاغه است.

۱-۳. ضرورت و اهمیت پژوهش

نهج البلاغه، از جنبه‌های گوناگون ادبی، بلاغی، فلسفی، اخلاقی، دینی و ... شده است. محور برخی از پژوهش‌ها، بر چندوچون عدل و داد در متن آن می‌چرخد؛ اما در خصوص مفهوم سیاسی - اجتماعی پژوهش شاخصی انجام نیافته است. سعی نگارنده بر این است تا از روش مطالعاتی توصیفی - تحلیلی و با استفاده از آنالیز یا تحلیل متن، شیوه حکومت و جنبه‌های گوناگون آن را از دیدگاه جامعه‌شناسی، مطابق با طرز تفکر امام علی(ع) در دوران پر آشوب پس از رحلت پیامبر و قتل عثمان بن عفان بردارد.

در این پژوهش رویکرد پویایی درباره مفهوم یا متغیر «ستم و عدالت» و «شیوه به‌کارگیری عدالت در منطق و سیره امام علی(ع)»، عموماً از دیدگاه جامعه‌شناسی وجود دارد. علت اصلی رویکرد به دو مقوله ستم و عدالت در ساختار جامعه و نگاه خاصر مولا علی(ع) به این دو مفهوم، شیوه خاص امام اول شیعیان در ساخت و ساز جامعه‌ای است که اولاً بر اساس مَسْرَب و رسالت پیامبر اسلام(ص) ساخته می‌شود، ثانیاً این جامعه نوپا دچار آشوب‌ها، هرج و مرج‌ها و طغیان‌های فکری - عقیدتی (مانند خوارج و طرح طلحه و زبیر و ...) خاصی شده است. اینکه حضرت علی(ع) چگونه این کشتی طوفان‌زده را به سلامت به کرانه رسانده است. کلام حضرت علی، بهترین و مطمئن‌ترین سند برای بررسی‌های جامعه‌شناختی است. بنابراین عمده هدف نویسندگان این پژوهش، مطابقت یا همخوانی خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار امام علی(ع) در ساختار عدالتی جامعه، توزیع یکسان ثروت در سطوح گوناگون آن (از دیدگاه جامعه‌شناسی اقتصادی)، روش برخورد با ظلم و تعدی و مواردی نظیر این‌هاست.

۲. بحث

۲-۱. عدالت - ساختار جامعه

۲-۱-۱. عدالت از دیدگاه جامعه‌شناسی

نگاه دقیقی به متن نهج‌البلاغه، در قالب خطبه، نامه یا کلمات قصار، روشن می‌کند که یکی از دغدغه‌های اصلی حضرت علی(ع) در برپایی جامعه و سیاست ورزی آن، حکومت مردم است، یعنی در جامعه سال‌های اولیه هجرت، سعی داشته‌اند پایه‌های استوار مردم‌سالاری را برپا سازند. در جامعه‌ای که عموم مردم، اطلاع چندانی از سیاست جهانی نداشته‌اند. تمام علایق و راهکارهای آن حضرت، قطع استبداد فردی و قطع پایه‌های ثروت‌اندوزی حاکمان یا والیان جامعه بر گرده و توان مردم عادی جامعه بوده است. البته باید یادآوری کرد که مفاهیم مردم‌سالاری (دموکراسی)، با عدالت و پایه‌های آن در معارف سیاسی-اجتماعی پیوند ناگسستنی دارد.

عدالت، ارتباط تنگاتنگی با دموکراسی دارد. عدالت، شبکه درهم‌تنیده‌ای از مفاهیم یا مصادیق گوناگون است. جامعه‌ای که تمام ابعاد عدالت در آن جاری می‌شود، کاملاً شبیه جامعه‌ای آرمانی است که تئوریسین‌ها و نظریه‌پردازان دنیای کهن و دنیای معاصر سعی در برآورده شدن آن هستند. آزادی و عدالت سیاسی، فرهنگی، آموزشی، اقتصادی، بیان، فردی، اجتماعی، جنسیتی (آزادی زنان و آزادی مردان) و ...، شبکه درهم‌تنیده عدالت است. اگر به تعریف‌های درازدامن عدالت در جوامع مختلف دقت شود، ملاحظه می‌شود که تقریباً تمام آن‌ها بر یک اساس استوار شده‌اند: حق برخورداری همگانی، توزیع مساوی ثروت، حق مالکیت، آموزش، برقراری مساوی حقوق و ...

مرتضی مطهری چهاراصل را برای عدالت تعریف می‌کند: «موزون بودن»، «تساوی و نفی هرگونه تبعیض»، «اعطاء کل ذبحق حقه» و «رعایت استحقاق‌ها در افاضه وجود» (مطهری، ۱۳۶۸: ۵۹). از سوی دیگر، دموکراسی و عدالت برپایه حقوق (حقوق شهروندی، حقوق جزایی و ...) استوار شده است. باید گفت که شهروندی از مفاهیمی است که حوزه‌های مختلف جامعه توجه زیادی به آن دارند و نظریات حقوق، سیاست و جامعه‌شناسی آن را تبیین و تفسیر می‌کنند. در روزگاران باستان نیز همین‌گونه بود. بسیاری از خیزش‌های اجتماعی، مدنی، خاستگاه دموکراسی یا پیشرفت‌های اجتماعی، حاصل توجه به حقوق شهروندی بوده است. کیث معتقد است که حقوق شهروندی، موقعیت ممتازی بود که با مشارکت سیاسی ارتباط داشت؛ اما بعدها با رشد جامعه، از اخلاق سیاسی جدا و تبدیل به مفهومی سطحی و قانونی شد (فالکس، ۱۳۸۱: ۲۵-۲۸).

امیل دورکیم، جامعه‌شناس فرانسوی، حقوق شهروندی را نتیجه تعاون اجتماعی می‌داند. پس از او پیروانش تحقیق‌های ویژه‌ای را در این باره شروع کردند و باعث رشد جامعه‌شناسی و نفوذ آن در حقوق شدند. به‌گونه‌ای که کم‌وبیش پذیرفته‌اند که حقوق نمی‌تواند بی‌نیاز از جامعه‌شناسی باشد (همایون کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۲۴۸).

با اینکه زادگاه نظریات گوناگون حقوق شهروندی، دموکراسی، و ... اروپایی است؛ اما تلاش‌های فراوانی بین تمام ملل جامعه جهانی وجود داشته که صاحب این حقوق و به تبع آن، پیشرفت‌های سیاسی و اجتماعی شوند. یکی از موجبات حقوق شهروندی، حضور مردم در جامعه، احراز هویت فردی در کنار هویت اجتماعی و به دوش کشیدن مسؤولیت‌های گوناگون است. قطعاً افراد جامعه، هویت یکسان ندارند و گرایش‌های متعددی برای حضور خود دارند. گرایش‌ها، برقرارکننده ارتباط متقابل میان افراد هست. به این سبب برای بسامانتر شدن امور، رهبری معنوی، سیاسی و اجتماعی لازم است تا با استفاده از گرایش‌ها، سلیقه‌ها و خواسته‌های مختلف، جامعه یکپارچه داشته باشند.

۲-۱-۲. دین و عدالت

هنگام تحلیل دیدگاه‌های حضرت علی(ع) و تعیین شاخصه‌های اصلی جامعه تحت خلافت ایشان، می‌توان مبانی بسیار استواری از جامعه‌شناسی، مردم‌سالاری (دموکراسی) و برپایی آیینی برای عدالت در سطوح گوناگون جامعه پیدا کرد. آن حضرت، علت اصلی پذیرش حکومت را برقراری عدالت و احقاق حقوق زبردستان جامعه بیان فرموده‌اند. در خطبه سوم، پس از شکایت از سختی‌هایی که کشیدند و خلفای سه‌گانه با سیاست‌ها و گاه طمع‌ورزی‌هایشان، روزگار مردم را تیره‌وتر کردند، می‌فرماید: به خدایی که دانه را کفید و جان را آفرید اگر این بیعت‌کنندگان نبودند و یاران، حجت بر من تمام نمی‌کردند و خدا علما را نفرموده بود تا ستمکار شکم‌باره را برتانبند، و به یاری گرسنگان بشتابند، رشته اینکار را از دست می‌گذاشتم و پایانش را چون آغازش می‌انگاشتم و چون گذشته، خود را به کناری می‌داشتم و می‌دیدید که دنیای شما را به چیزی نمی‌شمارم و حکومت را پیشیزی ارزش نمی‌گذارم (شهیدی، ۱۳۷۷: ۱۱). جایی از ایشان سؤال می‌شود که عدل بهتر است یا جود؟ پاسخ می‌دهند: *أَلْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا، وَالْجُودُ يُخْرِجُهَا مِنْ جَهْتِهَا. وَالْعَدْلُ سَائِسٌ عَامٌّ وَالْجُودُ عَارِضٌ خَاصٌّ.*

عدالت کارها را بدان جا می‌نهد که باید و بخشش آن را از جایش بیرون نماید. عدالت تدبیرکننده‌ای است به سود همگان و بخشش به سود خاصگان. پس عدل، شریف‌تر و بافضیلت‌تر است (همان: ۴۴۰). این نوع نظریات حضرت علی(ع)، نشان دهنده منش منحصر به فرد آن حضرت در برقراری آرامش و حفظ ثبات جامعه است. در دیدگاه جامعه‌شناسی دینی، ایجاد امنیت و عدالت به وسیله حاکم، بسیاری از تنش‌ها و ناراحتی‌های فرد را کاهش می‌دهد و مایه آرامش او می‌گردد (Mofidi, 2007: 681). استدلال حضرت علی درباره بنیان عدالت و اینکه دست‌آویزی برای نجات انسان است، در جامعه‌شناسی دینی اروپا نیز کارکرد فعالی دارد. مقصود این است که همان‌گونه که امام علی(ع) از «دین» «مبانی خداشناسی» برای تبیین سطوح عدالت و زدودن ستم، کمک می‌گیرد، دین‌پژوهان یا جامعه‌شناسان شاخص اروپا نیز از همین روش بهره می‌جویند تا نظر خود را تکوین نمایند. هاری آلبر، یکی از مطالعه‌کنندگان اندیشه در زندگی دورکیم، چهار کارکرد عمده زیر را در نظر دورکیم برای دین شرح می‌دهد:

۱. در نظر دورکیم، دین در درجه اول از طریق تحمیل انضباط بر نفس و قدری خویشتنداری، انسان‌ها را برای زندگی اجتماعی آماده می‌سازد که این معرف نقش انضباطبخش بودن دین است.
۲. تشریفات مذهبی، که از مظاهر دین است، مردم را گرد هم می‌آورد و به این‌گونه پیوندهای مشترک آن‌ها دوباره تصدیق می‌کند و در نتیجه، همبستگی اجتماعی را تحکیم می‌بخشد. این معرف نقش انسجام بخش بودن دین است.
۳. مردم با اجرای مراسم دینی میراث اجتماعی گروه را ابقا و احیا می‌کنند و ارزش‌های پایدار آن را به نسل‌های آینده منتقل می‌سازند که این از نقش حیاتبخش بودن دین حکایت دارد.
۴. دین با برانگیختن احساس خوشبختی در مؤمنان و احساس اطمینان به حقانیت ضروری جهان اخلاقی، که خود جزئی از آن هستند، با احساس ناکامی و فقدان ایمان در آن‌ها مقابله می‌کند و این مبین نقش خوشبختی بخش بودن دین است (کوزر، ۱۳۷۳: ۳۴۷).

۳-۱-۲. تعیین سطوح عدالت در جامعه

- تأمل در متن نهج‌البلاغه، نشان می‌دهد که حضرت علی(ع)، به‌عنوان حاکم جامعه، تمام شعب حقوق فردی و اجتماعی را می‌پذیرفت و همیشه سعی می‌کرد آن‌ها را احیاء یا کسب کند. حقوقی که در نهج‌البلاغه می‌توان بر آن‌ها تأکید کرد و مصداق بارزی بر آن یافت، حقوق اجتماعی و حقوق سیاسی است. تی. اچ. مارشال، در تقسیم‌بندی‌های خود به سه نوع حقوق قائل است: ۱. حقوق مدنی؛ ۲. حقوق سیاسی؛ ۳. حقوق اجتماعی.
۱. حقوق مدنی: نخستین حقی است که در جامعه ایجاد می‌شود. حقی است که امکان تملک دارایی‌ها، التزام به قراردادهای آزادی‌های فکری را فراهم می‌کند. در این رویکرد، حقوق تمام افراد جامعه باید یکسان لحاظ شود و همه از حقوق برابر برخوردار باشند.
 ۲. حقوق سیاسی: حقوقی که امکان مشارکت مردم را در قالب احزاب سیاسی مختلف فراهم می‌کند تا بتوانند در تصمیم‌های کلی جامعه دخیل باشند.
 ۳. حقوق اجتماعی: حقوقی که برای مردم امکانات بهره‌برداری از تمام امکانات جامعه و دسترسی به تمام خدمات را فراهم می‌سازد (فتحی و مختارپور، ۱۳۹۰: ۱۰۳).
- نهج‌البلاغه، شامل نامه‌ها و خطبه‌های متعددی در این خصوص است که نشان‌دهنده راه و رسم امام علی(ع) در محترم شمردن حقوق شهروندی در جامعه مدنی است. خود آن حضرت به‌عنوان زمامدار با مردم عادی در پیوند بود. مانند آنان نان می‌خورد. مانند آن کار می‌کرد و مانند آن به‌دنبال حقوق فردی و اجتماعی خویش بود، یعنی خط فاصلی بین خود و طبقات دیگر جامعه نمی‌کشید. این خط فاصل، همیشه و در تمام جوامع، «استبداد»، «بهره‌کشی» و «ظلم» را ایجاد می‌کند. رفتار سیاسی و اجتماعی حضرت علی این بود که ساختار جامعه مدنی و موقعیت هر یک از افراد آن به‌درستی تبیین و تعیین شود. مقصود این است که حضرت علی به‌عنوان عامل و مجری حکومت، مانند افراد سطوح مختلف جامعه رفتار می‌کرد. برای پاداش و دستمزد هم، همان میزانی را مقرر می‌کرد که تولید و بازده داشته باشد. جرج

جرداق می‌نویسد حضرت علی معتقد بود پاداش هرکس در قبال کاری است که انجام می‌دهد (رک، جرداق، ۱۳۷۶: ۲۳۵). با این دستورالعمل‌ها از پراکنده شدن و حیف و میل ثروت جامعه و انباشته شدن آن در دست عده‌ای ممانعت می‌کرد. به تمام افراد جامعه نیز اهمیت تلاش و غنای نفس را یادآوری می‌کرد: «کشیدن سنگ‌های گران از قله‌های کوه، نزد من محبوب‌تر از کشیدن منت دیگران است. مردم به من می‌گویند کار برای تو عیب است و حال آنکه عیب، آن است که انسان دست نیاز نزد مردم دراز کند» (همان: ۱۷۲)؛ امام همیشه معتقد بود «ارزش آدمی به همت اوست نه به دارایی‌اش» (آمدی، ۱۳۸۷ق: ۱۳۴۳).

۲-۱-۴. امام علی (ع) و نحوه اجرای عدالت در جامعه

مباحث مربوط به «سطوح عدالت در نظر دورکیم»، «حقوق فردی» و جلوگیری از ستم و ستمگری در جامعه، به ای نجهت است که در بسیاری از نظریه‌های جامعه‌شناسی دینی و به تبع آن، برخورداری مردم از حقوق یکسان، ایده‌های حضرت علی را می‌توان سرآمد آن‌ها دانست. عقیل، برادر آن حضرت، مقداری از گندم بیت‌المال را از ایشان می‌خواهد، حضرت می‌فرماید: «وَاللَّهِ لَأَنْ أَبَيْتَ عَلَيَّ حَسَكِ الْأَسْعَدَانِ مُسَهِّدًا وَ أُجْرًا فِي الْأَغْلَالِ مُصَفِّدًا، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَلْقَى اللَّهَ وَ رَسُولَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ظَالِمًا لِبَعْضِ الْعِبَادِ وَ غَاصِبًا لِشَيْءٍ مِنَ الْحَطَايِمِ. وَ كَيْفَ أَظْلِمُ أَحَدًا لِنَفْسِي يُسْرِعُ إِلَيَّ أَلْبِي قُفُولُهَا وَ يَطْوِلُ فِي الْبُثْرِ حُلُولُهَا...».

به خدا اگر شب را روی اشتر خار مانم بیدار و از این سو بدان سویم کشند در طوق‌های آهنین گرفتار، خوش‌تر دارم تا روز رستاخیز بر خدا و رسول (ص) درآیم. بر یکی از بندگان، ستمکار. یا اندک چیزی را گرفته باشم به ناسزاوار. و چگونه بر کسی ستم کنم به خاطر نفسی که به کهنگی و فرسودگی شتابان است و زمان اندکش در خاک دراز و فراوان (شهیدی، ۱۳۷۷: ۲۵۹).

یادآوری نکته‌ای ضروری است. حضرت علی گاهی به سبب مناقشات سیاسی-اجتماعی جامعه از حقوق فردی خود و خانواده‌اش چشم‌پوشی می‌کرد تا اوضاع را آرام کند. در نامه‌ای به عثمان بن حنیف می‌نویسد:

به خدا از دنیای شما زری نیندوختم و از آنچه غنیمت‌های آن ذخیرت نمودم. و بر جامه کهنه‌ام، کهنه‌ای نیفزودم. آری از آنچه آسمان بر آن سایه افکنده فدک در دست ما بود، مردمی بر آن بخل ورزیدند و مردمی سخاوتمندانه از آن دیده پوشیدند (همان: ۳۱۷).

در سرتاسر نامه ۵۳ به مالک اشتر، مراعات تمام مؤلفه‌های حقوق فردی، اجتماعی، سیاسی، عقیدتی و فرهنگی مردم را به عامل ولایت مصر، مالک اشتر نخعی، گوشزد می‌کند. در ابتدای نامه، وضعیت خاص مصر را برای مالک بازگو و تشریح می‌کند:

مالک! بدان که من تو را به شهرهایی می‌فرستم که دستخوش دگرگونی‌های گردیده. گاه داد و گاهی ستم دیده (همان: ۳۲۵).

درباره شیوه معامله با تجار به عامل خود هشدار می‌دهد: «دیگر اینکه نیکی به بازرگانان و صنعتگران را بر خود بپذیر و سفارش کردن به نیکویی درباره آنان را به عهده بگیر. چه کسی که بر جای بود و چه

آنکه با مال خود از این سو بدان سو رود و با دسترنج خود کسب کند. که آنان مایه‌های منفعت‌اند و پدیدآورندگان وسیلت‌های آسایش و راحت و آورنده آن از جاهای دوردست و دشوار در بیابان و دریا و دشت و کوهسار ... با این همه بدان که میان بازرگانان بسیار کسانی که معاملتی بد دارند. بخیلند و در پی احتکارند. سود خود را می‌کوشند و کالا را به هر بهای که خواهند می‌فروشند. و این سودجویی و گران‌فروشی زبانی است برای همگان و عیب است بر والیان. پس باید از احتکار منع نمود که رسول خدا(ص) از آن منع فرمود. و باید خرید و فروش آسان صورت پذیرد و با میزان عدل انجام شود. با نرخ‌های - رایج بازار - نه به زیان فروشنده و نه خریدار. و آن که پس از منع تو دست به احتکار زند او را کیفر ده و عبرت دیگران گردان و در کیفر او اسراف مکن» (همان: ۳۳۵).

درباره حقوق فردی شهروندان و عدم استیلا عاملان حکومتی بر مردم و نظارت بر رفتارهای آنان توصیه‌های اکیدی دارند:

ثم انظر فی امور عمالک فاستعملهم اختیاراً و لاتولهم محاباه و اثره، فانهما جماع من شعب الجور و الخیانه و توخ منهم اهل التجربه و الحیاء من اهل البیوتات الصالحه و القدم فی الاسلام المتقدمه فانهم اکرم اخلاقاً و اصح اعراضاً و اقل فی المطامع اشرافاً و ابلغ فی عواقب الامور نظراً ...

سپس در کار عاملان خود بیندیش و پس از آزمودن به کارشان بگمار. به میل خود و بی‌مشورت دیگران به کاری مخصوصشان مدار، که به هوای خود رفتن و برای دیگران ننگریستن، ستمگری بود و خیانت. و عاملانی این‌چنین را در میان کسانی جو که تجربت دارند و حیا. از خاندان‌های پارسا که در مسلمانی قدمی پیشتر دارند و دلبستگی بیشتر. اخلاق آنان گرمی‌تر است و آبروشان محفوظ‌تر و طمعشان کمتر و عاقبت نگری‌شان فزون‌تر ... (همان: ۳۳۲).

امام علی برای مراعات تهیدستان جامعه، برای مالک قسم یاد می‌کند:

ثم الله الله فی الطبقة السفلی من الذین لا حيلة لهم من المساکین و المحتاجین و اهل البؤسی و الزمئی، فإن فی هذه الطبقة قانعا و معتراً. و احفظ الله ما استحفظک من حقه فیهم. واجعل لهم قسماً من بیت مالک و قسماً من غلات صوافی الاسلام فی کل بلد، فان للاقصى منهم مثل الذی للادنی. و کل قد استرعیته حقه فلا یسغلتک عنهم بطراً، فانک لاتعدر بتضییعک التافه لأحکامک الکثیر المهم، فلا تشخص همک عنهم و لا تصغر خدک لهم ...

سپس خدا را! خدا را! در طبقه فرودین از مردم، آنان را که راه چاره ندانند و از درویشان و نیازمندان و بینوایان و از بیماری برجای ماندگانند که در این طبقه مستمندی است خواهند و مستحق عطایی است به روی خود نیاورنده. و برای خدا حقی از خود را که به آنان اختصاص داده، و نگهبانی آن را به عهده‌ات نهاده، پاس دار. و بخشی از بیت‌المالت و بخشی از غله‌های زمین‌های خالصه را در هر شهر به آنان واگذار که دوردست‌ترین آنان را همان باید که برای نزدیکان است. و آنچه بر عهده تو نهاده‌اند، رعایت حق ایشان است. پس مبادا فرورفتن در نعمت، از پرداختن به آنان بازت دارد که ضایع‌گذارندت کاری خرد را

به خاطر استوارکردن کاری بزرگ و مهم، عذری برایت نیاورد. پس از رسیدگی به کارشان دریغ مدار و روی ترش بدانان میار ... (همان: ۳۳۵-۳۳۶).

یکی از درخشانترین نظریه‌ها یا هشدارهای حضرت علی(ع) در این خصوص را در نامه ۴۵، «نامه به عثمان بن حنیف انصاری»، یکی از افراد برجسته حکومت مشاهده می‌کنیم. آغاز کلام گفتیم که امام علی(ع) با فصاحت و بلاغت تمام، پندها، اندرزها، هشدارها و تهدیدها را به عاملان خود و مردم عادی بیان می‌کردند. این نامه، مشحون از بلاغت کلام، واژه‌گزینی دقیق و انسجام متن در مفهوم روستا و ژرف‌ساخت کلام است، یعنی اگر یک واژه‌ای را با واژه هم معنی خود نیز جابه‌جا کنیم، کلام از قدرت باز می‌ماند و زیبایی صوری و بطنی خود را از دست می‌دهد. آغاز نامه، همراه با تصویرها و ایمازهای باشکوهی است. ایمازها، برای بازنمایی خشم و صولت حضرت علی(ع) بر والی به کار گرفته شده است: *أَمَّا بَعْدُ يَا ابْنَ حَنِيفٍ فَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ رَجُلًا مِنْ فِتْيَةِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ دَعَاكَ إِلَى مَادِيهِ فَاسْرَعْتَ إِلَيْهَا تُسْتَطَابُ لَكَ أَلْوَانُ وَ تُنْقَلُ إِلَيْكَ الْجِفَانُ وَ مَا ظَنَنْتُ أَنَّكَ تُجِيبُ إِلَى طَعَامِ قَوْمٍ عَانِلُهُمْ مَجْفُورٌ. وَ غَنِيَهُمْ مَدْعُوٌّ فَانظُرْ إِلَى مَا تَقْضَمُهُ مِنْ هَذَا الْمَقْضَمِ فَمَا اشْتَبِهَ عَلَيْكَ عِلْمُهُ فَأَلْفِظُهُ، وَ مَا أَيْقَنْتَ بِطَيْبِ وَجْهِهِ فَتَلَّ مِنْهُ ...*

أَقْتَعَ مِنْ نَفْسِي بَأَنَّ يُقَالَ هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَا أُشَارِكُهُمْ فِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ، أَوْ أَكُونَ أَسْوَهُ لَهُمْ فِي جَشْوِيَةِ الْعَيْشِ. فَمَا خُلِقْتُ يَشْعَلَنِي أَكْلُ الطَّيِّبَاتِ كَالْهِيمَةِ الْمَرْبُوطَةِ هَمُّهَا عَلْفُهَا أَوْ الْمُرْسَلَةُ شُعْلُهَا تَقْمُمُهَا تَكْتَرُشْ مِنْ أَعْلَافِهَا وَ تَلْهُوُ عَمَّا يُرَادُ بِهَا. أَوْ أَتَرَكَ سُدًى أَوْ أَهْمَلْتُ عَابِتًا أَوْ أَجُرُّ حَبْلَ الضَّلَالَةِ، أَوْ أَعْتَسِفَ طَرِيقَ الْمَتَاهَةِ. وَ كَأَنِّي بِقَائِلِكُمْ يَقُولُ إِذَا كَانَ هَذَا قَتَّ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ فَقَدْ بِهِ الضَّعْفُ عَنْ قِتَالِ الْأَقْرَانِ وَ مُنَازَلَةِ الشُّجْعَانِ. أَلَا وَ إِنَّ الشَّجْرَةَ الْبَرِّيَّةَ أَصْلَبُ عُتْدًا وَ الرِّوَاتِعَ الْخَضِرَةَ أَرْقُ جُلُودًا وَ النَّبَاتَاتِ الْبَدْوِيَّةَ أَقْوَى وَفُودًا وَ أَبْطَأَ خُمُودًا ...

اما بعد، پسر حنیف به من خبر رسیده است که مردی از جوانان بصره تو را بر خوانی خوانده است و تو بدان جا شتافته‌ای. خوردنی‌های نیکو برایت آورده‌اند و پی‌درپی کاسه‌ها پیشت نهاده. گمان نمی‌کردم تو مهمانی مردمی را بپذیری که نیازمندان به جفا رانده است و بی‌نیازشان خوانده. بنگر - کجایی - و از آن سفره چه می‌خواهی؟ آنچه حلال از حرام ندانی از حلال به‌دست‌آمده در کار خود ساز ...

درد تو این بس که شب سیر خوابی و گرداگردت جگرهایی بود در آرزوی پوست بزغاله. آیا بدین بسنده کنم که - مرا - امیر مؤمنان گویند و در ناخوشایندی‌های روزگار شریک آنان نباشم؟ یا در سختی زندگی - نمونه‌ای - برایشان نشوم؟ مرا نیافریده‌اند تا خوردنی‌های گوارا سرگرمم سازد. چون چارپای بسته که به علف پردازد یا آنکه واگذارده است و خاکروبه‌ها را به هم زند و شکم را از علف‌های آن بینبارد و از آنچه بر سرش آرند، غفلت دارد. یا مرا وانهند یا به بازی سر دهند یا ریسمان گمراهی را کشان باشم و یا بی‌خودانه در سرگردانی‌ها گردان و چنان بینم که گوینده شما بگوید: اگر پسر ابوطالب را خوراک این است، ناتوانی او را از کشتن هموردان بنشانند و از جنگ با دلاورمردان بازمانید. بدانید درختی را که در بیابان خشک روید شاخه سخت‌تر بود و سبزه‌های خوش‌نما را پوست نازک‌تر و رستنی‌های صحرائی را آتش افروخته‌تر و خاموشی آن دیرتر ... (همان: ۳۱۷-۳۱۸).

اگر لایه باطنی معنی - خشم و ناراحتی حضرت علی - را کنار زده، در دنیای واژگان و تصاویر موجود کلام جولانی داده شود، مخاطب به دیواره‌های نگارینی از کلام قدرتمند و سخن باشکوه برمی‌خورد که لایه‌های معنایی و مفهومی متعددی را در پیش چشمش باز خواهد گشود. نگاهی دیگر به متن این نامه نشان می‌دهد که امام علی(ع)، ستم را در هیچ‌زی و لباسی نمی‌پذیرفت. اینکه ستم به وسیله کارگزار و گماشته ایشان صورت گیرد، حضرت را بسیار مضطرب‌تر و آشفته‌تر می‌کرد. امام با استفاده از بلاغت محض و رعایت ادب کلام، خشم و آشفته‌گی را برمی‌تابد و به وسیله «سخن»، نظر و رویه‌اش را پیش می‌برد.

محتوای اصلی نامه ۲۵، مراعات حال مردم است. ایشان به صورت بسیار جزئی موارد را به والی برشمرده و درخواست کرده که به حقوق مردم رسیدگی شود: «... بگو: بندگان خدا، مرا ولی خدا و خلیفه او سوی شما فرستاد تا حقی را که خدا در مال‌هایتان نهاد از شما بگیرم. آیا خدا را در مال‌های شما حقی است تا آن را ادا سازید و به ولی او بپردازید؟ اگر کسی گفت نه، متعرض او مشو و اگر کسی گفت آری، با او برو، بی‌آنکه او را بترسانی یا بیمش دهی ... چونان کسی به میانشان مرو که بر رمه چیرگی دارد یا خواهد که آنان را بیازارد ... و چون مال مسلمانان را با کسی روانه می‌داری، بدان بسیار که به دینداری او اطمینان داری تا به ولی مسلمانان رساند. او میان آنان بخش گرداند. و بر آن مگمار جز خیرخواهی مهربان و درستکاری نگاهبان که نه بر آنان درستی کند و نه زیانشان رساند. و نه مانده‌شان سازد و نه خسته‌شان گرداند. ... اگر امین تو آن را گیرد و رساندنش را تعهد کند بدو سفارش کن که میان ماده شتر و بچه شیرخوارش جدایی نیفکند ... و در سوارشدن به خستگی‌شان نیندازد و میان آن و دیگر اشتران ...» (همان: ۲۸۶-۲۸۷).

این نامه‌ها که نظریات حکومتی حضرت علی(ع) نیز شمرده می‌شود، روشن می‌سازد که ایشان با چه دقت و ظرافتی، در تمام سطوح زندگی فردی و اجتماعی مردم اشراف داشته‌اند و «امکان» و «احتمال» هر نوع ستم و ناعدالتی را هشدار می‌دهند. مانع ایجاد تبعیض، ستم، بی‌مهری و خشونت می‌شوند. موارد بسیار زیادی می‌توان یافت که حضرت علی همگان را سفارش به عدالت، آزادی، گریز از ظلم و مانند این‌ها می‌کند. علت اصلی بیشترین درگیری حضرت با عوامل سیاسی و حکومتی، همین موارد بوده است. ظاهر امر این را نشان می‌دهد که سران قدرت، در برابر آیین حکومت‌داری، اجرای عدالت و قائل بودن امام به آزادی و حقوق فردی و اجتماعی افراد جامعه، واکنش نشان می‌دادند و همواره زیاده‌طلب بودند؛ اما حضرت علی اجازه جور و ستم به آنان نمی‌داد. به عنوان نمونه، طلحه و زبیر در مقطعی از تاریخ به امام علی کمک می‌کنند؛ اما خواستار شریک شدن در حکومت می‌شوند.

[و قَالَ (ع): وَ قَدْ قَالَ لَهُ طَلْحَةُ وَ الزُّبَيْرُ نُبَايَعَكَ عَلِيَّ أَنَا شُرَكَاءُكَ فِي هَذَا الْأَمْرِ:] لَا وَ لَكِنُّمَّا شَرِيكَاكَ فِي الْقَوَّةِ وَ الْإِسْتِعَانَةِ وَ عَوْنًا عَلَيَّ الْعَجَزِ وَ الْأَوْدِ.

[و طلحه و زبیر بدو گفتند با تو بیعت می‌کنیم به شرط آنکه ما را در خلافت شریک کنی، فرمود: نه، لیکن شما شریکید در نیروبخشیدن و یاری از شما خواستن و دو یارید به هنگام ناتوانی و به‌سختی درماندن (همان: ۳۹۵).

۲-۲. عدالت؛ حقوق زن؛ بنیاد جامعه

کندوکو در نظریه‌های امام علی(ع)، همواره این اصل و پایه را نشان می‌دهد که ارزش‌گذاری آن حضرت به مؤلفه‌های آیین یا مذهب یا افراد جامعه، بر طبق سنت پیامبر و آموزه‌های قرآن کریم هست. آیات فراوانی در قرآن کریم وجود دارد که نسبت به موقعیت زن، هدف از آفرینش او و جایگاه او در جامعه، مفاهیم و حقایق گران‌قدری را بازگو می‌کند. بسیاری از مفسران قرآن کریم، سعی در خوانش درست متن آیه و تحلیل آن داشته‌اند. به‌عنوان مثال، آیه اول سوره نساء، به تساوی زن و مرد و خلق آنان از «نفس واحد» اشاره می‌کند. آیت‌الله جوادی آملی این آیه را این‌گونه تفسیر می‌کند: «منظور از نفس در آیه کریمه، همان گوهر، ذات و واقعیت شیء است و مراد از آن روح، جان و روان نیست. آیه دلالت دارد که همه انسان‌ها از هر صنف، خواه زن و خواه مرد، از یک ذات و گوهر آفریده شده‌اند. زیرا کلمه «ناس»، شامل همگان می‌شود. پس حضرت حوا از همان ذات و گوهری آفریده شده که حضرت آدم(ع) از آن آفریده شده است. نه از گوهر دیگر و فرع بر مرد و زاید و طفیلی وی» (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲۵۲).

امام علی در نامه ۳۱، خطاب به امام حسن(ع) می‌فرماید:

و لَا تُمَلِّكِ الْمَرْأَةَ مِنْ أَمْرِهَا مَا جَاوَزَ نَفْسَهَا فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَ ...

و کاری که برون از توانایی زن است به دستش مسپار، که زن گل بهاری است لطیف و آسیب‌پذیر ...

(شهیدی، ۱۳۷۷: ۳۰۷).

البته حضرت علی(ع)؛ همیشه به زن، ارزش فردی و معنوی او اهمیت بسیاری قائل بودند؛ اما جنگ‌ها یا آشوب‌هایی که به وسیله زنان ایجاد می‌شد؛ مقداری خاطر شریف حضرت را می‌آزرد. به‌عنوان مثال، موضوع خطبه ۸۰ این است: «پس از پایان نبرد جمل در نکوهش زنان». حضرت می‌فرماید: «مردم! ایمان زنان ناتمام است. بهره آنان ناتمام. خرد ایشان ناتمام. نشانه ناتمامی ایمان، معذور بودنشان از نماز و روزه است به هنگام عادتشان و نقصان بهره ایشان، نصف بودن سهم آنان از میراث است نسبت به سهم مردان. و نشانه ناتمامی خرد آنان این بود که گواهی دوزن چون گواهی یک مرد به حساب رود. پس از زنان بهره‌زید و خود را از نیکانشان واپایید. تا در کار زشت طمع نکنند و در کار نیک از آنان اطاعت ننمایید» (همان: ۵۸-۵۹).

این نوع خطبه‌ها یا اظهارنظرهای امام مقطعی بود و عمدتاً مقصود ایشان، عامل اصلی جنگ، عایشه، بود نه جنس زن. علامه خوبی در تفسیر برخی از اظهارات امام در این خصوص می‌نویسد: علی(ع) با سخنان خود این آگاهی را داد که رویارویی و برخورد با زن از تمام، برای مرد شر است. زیرا زن اگر آشوبگر باشد عقل مرد را سلب می‌کند و اگر بدکار باشد دل مرد را ترسو می‌کند. اگر همسر مرد باشد، مرد مکلف به پرداخت نفقه اش است و اگر زن بیگانه، مرد را به فساد و گمراهی سوق می‌دهد و اگر دشمن

مرد باشد با بهتان و دروغ بر او پیروز می‌شود. با تمام این اوصاف، مرد ناچار از بودن با زن است و رهایی وی از دست زن، امکان‌پذیر نیست (خویی، ۱۳۸۷: ۲۶۳).

البته درباره تمام این مباحث، ایرادها، کامل یا ناقص بودن خلقت و طبیعت زن، بحث‌های فراوانی شده است. اسلام هرچا نقصانی در حقوق زن مشاهده کرده، جایگزین مناسبی برای آن قرار داده است. مثلاً در برابر ارثیه زنان که در فقه اسلامی، نصف مردان است، ثروتی تحت عنوان «مهریه» قرار داده است. به علت اینکه مردان مالکیت بیشتری دارند و مردان نمی‌توانند دخل و تصرفی در اموال زنان (= مهریه) داشته باشند. (رک، علایی رحمانی، ۱۳۶۹: ۱۵۴-۱۵۶).

۲-۳. آزادی بیان و جسارت امام علی(ع) در بازگویی حق

آزادی و آزادی بیان، یکی از مفاهیمی است که در اندیشه امام علی(ع) از جایگاه بسیار مهمی برخوردار است. با کاوشی که در زبان و سخن امیرالمؤمنین انجام می‌دهیم، متوجه می‌شویم که این مفهوم و اصطلاح به هیچ وجه در خدمت ایماژ و تصویرهای شاعرانه یا خطابه محض نیست و امام از به کارگیری آن‌ها مقصود و هدف متعالی و غایی دارند. امام در تمام مراتب زندگی و در تمام زوایای جهان اطراف خود به آزادی قائل بود.

مطالعات در دو سطح کلام حضرت علی(ع)، یعنی هم روساخت و ظاهر کلام و هم ژرف ساخت و بطن کلام، نشان می‌دهد مصدر و منبع فکر و اندیشه این نوع افکار باید طبع جسور، آگاه و مُشرف به جهان روز باشد که انسان را از جنبه‌های گوناگون زیر نگاه نافذ خود قرار داده، آن‌ها را کاویده و ابتدا مشکلات موجود او را طرح کرده، سپس راه کارهایی برای غلبه بر این مشکلات و رسیدن به آزادی و حریت در برابر او نهاده است.

پژوهش کلام مولا علی(ع) در جنبه‌های گوناگون دانش اجتماعی، تناظر یا تشابه بسیار عجیبی را با نظریه‌های جهان معاصر نشان می‌دهد. یکی از این تشابه‌ها، مفهوم کلام «آزادی» است. برای آشنایی با اصطلاحی به نام «آزادی» باید ابتدا به تعریفی از آن دست یابیم. آزادی، در مفهوم ساده آن عبارت از نبودن مانعی در راه تحقق آرزوهای انسان و یکی از مفاهیم سیاسی و اجتماعی است که در طی دوران زندگی انسان‌ها، شکل‌های متفاوتی به خود گرفته است. تقریباً تمام نویسندگان و گویندگان و صاحبان هنر در آثار خود به گونه‌های پنهان و آشکار به این آرزوی انسان‌ها اشاره کرده‌اند. تنها چیزی که تمایزی بین معنی‌ها و بازتاب‌های آزادی در آثار آنان ایجاد می‌کند، تعریف‌های متفاوت آن در جوامع و در دوران‌های مختلف زندگی انسان‌ها است. در جوامع غربی که خاستگاه آزادی به مفهوم امروزی آن است، دو اصطلاح دموکراسی و لیبرالیسم ارتباط تنگاتنگی با آزادی دارند. دموکراسی، واژه‌های یونانی است که در قرن شانزدهم از طریق واژه فرانسوی دمکراتی (Democratie)، وارد زبان انگلیسی شد. دموکراسی از واژه دموکراسیا (Domokratia)، مشتق شده که ریشه‌های آن دو واژه «دمو» به معنی مردم و «کراتوس» به معنی حکومت است. دموکراسی به معنی نوعی حکومت است که در آن به خلاف حکومت‌های موناشرشی و اشرافی، مردم حکومت می‌کنند (هلد، ۱۳۸۴: ۱۴).

لیبرالیسم (Liberalism) از نظر لغوی به آزادیخواهی و آزادمندی اطلاق می‌شود. استوارت میل، درباره آزادی می‌گوید: «منطقه مناسب آزادی، در درجه اول شامل قلمرو هشیار ضمیر است و در این منطقه است که وجدان انسانی به جامع‌ترین معنای آن باید آزاد باشد. آزادی افکار و امیال، آزادی عقاید و احساسات (نسبت به کلیه موضوعات نظری، عملی، علمی، اخلاقی یا الهی) ضروری است» (استوارت میل، ۱۳۵۸: ۴۹).

پس از انقلاب کبیر فرانسه و اکتبر روسیه، آزادی در سراسر جهان و در حوزه‌های گوناگون مطرح شد: آزادی سیاسی، آزادی اجتماعی، آزادی بیان، آزادی قلم، آزادی عقیده و ... و بسیاری از نظریه‌پردازان، بهره‌برداری از آزادی را در گرو عقل فرض کرده‌اند: «انسان آزاد کسی است که فقط به موجب عقل زندگی می‌کند» (اسپینوزا، ۱۳۹۲: ۲۱۰).

ابتدای مبحث گفتیم که شباهت‌های تشابه یا تناظری میان آراء حضرت علی(ع) و مباحث روشنفکری و پدیده مدرنیسم وجود دارد؛ اما هنگام طرح نظر امام در این خصوص خواهیم دید که امام علی(ع) به چه عللی با دموکراسی و آزادی بیان همسویی دارد و در رویکرد دیگر، چه چیزی سبب می‌شود که ایشان نقدهای بی‌پروایی بر برخی از سوبه‌های آن وارد کند. در ذیل نامه‌ای در خصوص ارتباط آزادی و حکومت با عقل و منطق می‌فرماید:

إِنِّي وَاللَّهِ لَو لَقَيْتُهُمْ وَاحِدًا وَ هُمْ طَلَاغُ الْأَرْضِ كُلِّهَا مَا بَالَيْتُ وَ لَا أَسْتَوْحِشْتُ ... وَ لَكُنِّي آسَى أَنْ يَلِيَّ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ سَفَهَاؤُهَا وَ فُجَارُهَا، فَيَجْذُوا مَالَ اللَّهِ ذُولًا، وَ عِبَادَهُ خَوْلًا وَ الصَّالِحِينَ حَرْبًا، وَ الْفَاسِقِينَ حَرْبًا، فَإِنَّ مِنْهُمْ أَلْدَى قَدْ شَرِبَ فِيكُمْ الْحَرَامَ، وَ جُلِدَ حَدًّا فِي الْإِسْلَامِ وَ إِنَّ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ يُسْلِمِ حَتَّى رُضِخَتْ لَهُ عَلَى الْإِسْلَامِ الرِّضَائِحُ، فَلَوْلَا ذَلِكَ مَا أَكْثَرْتُ تَأْيِيَكُمْ وَ تَأْيِيَكُمْ، وَ جَمْعَكُمْ وَ تَحْرِيطَكُمْ وَ لَتَرَكْتُكُمْ إِذْ أَيْتُمْ وَ وَنَيْتُمْ.

به خدا اگر تنها آنان را می‌دیدم، و آنان زمین را پر می‌کردند، نه باک داشتم و نه می‌هراسیدم ... لیکن دریغ آید که بی‌خردان و تبهکاران این امت، حکمرانی را به دست آرند و مال خود را دست‌به‌دست گردانند و بندگان او را به خدمت گمارند و با پارسایان در پیکار باشند و فاسقان را یار، چه از آنان کسی است که در میان شما - مسلمانان - شراب نوشید و حد اسلام بر او جاری گردید. و از آنان کسی است که به اسلام نگروید تا بخشش‌هایی بدو عطا گردید. و اگر نه از حکومت اینان بر شما می‌ترسیدم، شما را بر نمی‌انگیختم و سرزنشان نمی‌کردم. و به فراهم آمدنتان نمی‌خواندم و [آلوده نمی‌کردم]. و آنه نگام که سر باز زدید و سستی گرفتید، رهایتان می‌کردم (شهیدی، ۱۳۷۷: ۳۴۷).

طبق نظام فکری امام علی(ع)، آزادی با بیخردی، هیچ نسبتی ندارد، یعنی نمی‌توان آزادی را در مراتب و رده‌های گوناگون به افراد افسارگسیخته عطا کرد. انسان ابتدا باید با «من» آگاه و ذی‌شعور خود آشنا باشد، بعد به دنبال آزادی برود. من آگاه انسان، از تمام مسایل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و دینی اطراف خبر دارد. هنگامی که مسایلی از این دست را برخلاف آزادی و عدالت می‌یابد بر ضد آنها شورش می‌کند. در دیدگاه امام، وقتی انسان به خودآگاهی رسید، با آشنایی از مسایل اطراف خود به وجود

خود نیز شعور لازم را پیدا می‌کند و به‌عنوان یک انسان از توانمندی‌های خود باخبر می‌شود و زمان و مکان را جایی برای کشف و در درجه بالاتر شکوفایی آن‌ها می‌یابد.

سرچشمه تعامل دوسویه خودآگاهی و من انسان با آزادی، قرآن کریم است. انسان برگزیده خداست. آدمی به واقع خلافت و جانشینی خدا را بر زمین به عهده‌دارد. انسان امانت‌دار خداست و آزاد و مختار آفریده شده است (کلینی، ۱۴۲۸ق: ۶۹). شاخه‌ای از این طرز تفکر امام علی(ع) را می‌توان در خصوص «خودی» و «من آزاد» انسان و «عبد» بودن در برابر خداوند متعال دید. انسان خلیفه خداوند بر زمین است. در آیه ۳۱ سوره بقره آمده است:

﴿وَعَلَّمَ الْآدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ الْمَلَائِكَةَ فَقَالَ أِنبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾.

خداوند طینت انسان را شکل داد. انسان، خلیفه خداوند بر زمین شد. این نوع برتری انسان بر تمام کاینات و خلیفه‌اللهی بودن، به کمک نیروی عقل است. در کلام حضرت علی(ع) به کرات به عقل و خرد انسان اشاره شده و یکی از بزرگ‌ترین دغدغه‌های ذهنی ایشان، آزادی انسان در تمام وجوه انسانی - اجتماعی - سیاسی - فرهنگی و مانند این‌ها است.

موضوع بسیار مهمی که اساس تفکر امام علی بر آن استوار است این است که انسان، شخصیت آزادی است و آزادی را به طیب خاطر پذیرا شده است و همه چیز را آزادانه انتخاب می‌کند. آزادی نوشتن، آزادی مذهب، آزادی بیان، آزادی عقیده و آزادی انتخاب. این نظر مولا علی، سویه مقابل نظام فکری فیلسوفان و جامعه‌شناسان غرب است. ژان پل سارتر معتقد است انسان محکوم به قبول آزادی است. اگزستانسیالیست‌ها معتقد به جبر و دترمینیسم خاصی هستند (وحیدآختر، ۱۳۶۴: ۴۲۰). نیز یاسپرس عقیده دارد که انسان موجودی خودساخته نیست و آزادی او از خودش سرچشمه نمی‌گیرد. ما از عالم تعالی به خویش سپرده شده‌ایم و آزادی، ارمغان هبوط یا معراج انسان است (همان: ۴۱۱-۴۱۲).

حضرت علی در بسیاری از تنازعات و مناقشات حکومتی که مخالفانش برضد او ایجاد می‌کردند به آزادی انتخاب مردم و تأیید حکومت خود از طرف مردم تکیه می‌کردند. در خطبه ۲۲۹ در وصف بیعت خود می‌فرماید: «و دستم را گشودید، بازش داشتیم. و آن را کشیدید، نگاهش داشتیم. سپس بر من هجوم آوردید همچون شتران تشنه که روز آبخوردن به آبگیرهای خود درآیند - و دوش و بر هم را ساینند - چندان که - از هجوم مردمان - بند پایافزار برید و ردا افتاد و ناتوان پامال گردید. خشنودی مردم در بیعت من بدان جا رسید که خردسال شادمان شد و سالخورده لرزان لرزان بدان جا روان. و بیمار - برای بیعت - خود را برپا می‌داشت و دختران جوان - برای دیدن آنم نظره - سر برهنه دوان» (شهیدی، ۱۳۷۷: ۲۲۹).

۳. نتیجه‌گیری

تاریخ اسلام، گویای دوران امامت حضرت علی(ع)، جانشینی پیامبر اسلام (ص)، و تمام اتفاقاتی است که در طول عمر شریف ایشان افتاد. در این خصوص، نیز درباره زمامداری حضرت علی بحث‌های زیادی شده و کتاب‌های فراوانی نوشته شده است. پژوهش حاضر عمدتاً به شیوه زمامداری امام اول شیعیان با تکیه بر

نهج البلاغه می‌پردازد. پژوهش حاضر، توجه چندانی به گویه‌های تاریخی و زندگی‌نامه‌ای آن حضرت نداشته است.

متن نهج البلاغه، از متون بلاغی و گاه روایی اسلام است، یعنی متنی است که از برخی اتفاقات، خطبه‌ها، فرمان‌ها و سخنان کوتاه و مقطعی حضرت علی روایت می‌کند. این متن شریف حکایت از شیوه سخن گفتن و برقراری ارتباط میان ایشان و مخاطبانشان هست. مخاطب ایشان، رده‌ها و طبقات گوناگون اجتماع را تشکیل می‌دهد. مانند چهره‌های مخالف سیاسی (معاویه بن ابی‌سفیان)؛ فرزند (امام حسن)، کارگزار حکومتی (مالک اشتر، عثمان بن حنیف، طلحه، زبیر)، یا افراد عادی جامعه بوده است. امام علی (ع)، بنا به مقتضای زمان و با در نظر گرفتن مخاطب و وضعیت او، سخن خود را در زیباترین حالات بیان کرده است. حالات روحی امام متفاوت هست: خشم، غضب، شادی، نصیحت، تعلیم، وصیت، هشدار و ... در تمامی این حالات، حضرت، عنان فصاحت را از کف نهاده و به بهترین حالت سخن خود را گفته است.

کندوکاو تمام متن نهج البلاغه، نشان از آگاهی مطلق امام از امور سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اجتماعی دارد. ایشان سعی می‌کرد با شمردن تمام وجوه و جنبه‌های شرافت و کرامت انسان با اتکاء به قرآن کریم و سخن پیامبر (ص)، مردم را آگاه کند و در کنار هم بنشانند. به تمام عوامل و کارگزاران خود دستور می‌داد که ذره‌ای از حقوق مردم را پایمال نکنند و آزادی و شرافتشان را به خطر نیندازند. به لطیفی و نظیفی زن اشاره می‌کرد و به دلایل سیاسی و وجود جنگ‌ها و آشوب‌ها، گاه از زن انتقاد می‌کرد و او را چون بلایی می‌انگاشت که مرد ناگزیر از بودن در کنار اوست.

بیشترین مفاهیمی که از دل نهج البلاغه برمی‌آید، آگاهی امام علی و شیوه درست جامعه‌شناسی و انسان‌مداری است. حضرت از وجود ظلم و ستم بر مسلمانان فغان می‌کرد و سعی تمام بر این داشت که بذر گناه، بی‌عدالتی، ظلم، تجاوز و تعدی را در جامعه بخشکاند. خود این آگاهی و شیوه درست، باعث ایجاد جنگ‌های فراوانی شد. این جنگ‌ها عمدتاً با پیروزی او و یارانش تمام می‌شد؛ ولی گاهی ضربات مهلکی به پیکر اسلام وارد می‌شد و سعی ایشان و فرزندانش این بود که غم را از چهره اسلام بزاینند و تمام دردها را درمان کنند. شهادت ایشان در محراب کوفه، نقطه عطفی بر تلاش‌های بیوقفه او در پاسداشت جامعه مدنی ساخته پیامبر اکرم (ص) بود. در متن نامه‌ها و خطبه‌ها مشهود است که وقتی امام علی کارگزار خود را از ظلم بر مردم نهی می‌کرد و می‌ترساند، وجود مبارک امام (ع) نیز ترس از خدا را احساس می‌کرد. این نوع القای عاطفی که در کلام ایشان دیده می‌شود. همین امر نشان می‌دهد که تمام هدف و تلاش ایشان، در دوره‌ای که «امیرالمؤمنین» جامعه بود، ساختن جامعه مدنی اسلام و محافظت از آیین پیامبر (ص) بود که به درستی در دامان او به یادگار نهاده شده بود.

منابع

- آمیدی، عبدالواحد. (۱۳۷۸ق). **غرورالحکم و دررالکلم**، تهران: [بینا].
- ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبئه‌الله. (۱۳۷۸ق). **شرح نهج‌البلاغه**، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار احياء الكتب العربيه.
- اسپینوزا، باروخ. (۱۳۹۲). **اخلاق**، ترجمه محمد جهانگیری، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- استوارت میل، جان. (۱۳۵۸). **رساله درباره آزادی**، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- جرداق، جرج. (۱۳۷۶). **امام علی(ع) صدای عدالت انسانی**، ترجمه سیده‌های خسروشاهی، قم: خرم.
- جوادى املی، عبدالله. (۱۳۷۸). **زن در آيينه جلال و جمال**، قم: اسراء.
- جهان‌بین، فرزاد و نعمتی، محمد. (۱۳۹۴). «معیار و راهبردهای عدالت اقتصادی در نهج‌البلاغه»، **فصلنامه پژوهشنامه نهج‌البلاغه**، ۳(۱۰)، ۱۰۳-۱۲۲.
- خویی، عبدالله. (۱۳۸۷). **منهاج البراعة فی شرح نهج‌البلاغه**، قم: تبیان.
- شهیدی، سیدجعفر. (۱۳۷۷). **ترجمه نهج‌البلاغه**، تهران: علمی و فرهنگی.
- علایی رحمانی، فاطمه. (۱۳۶۹). **زن از دیدگاه نهج‌البلاغه**، قم: تبلیغات اسلامی.
- فالکس، کیث. (۱۳۸۱). **شهروندی**، ترجمه محمدعلی دلفروز، تهران: کویر.
- فتحی، سروش و مختاریپور، مهدی. (۱۳۹۰). «توسعه شهری، شهرنشینی و حقوق شهروندی»، **مطالعات توسعه اجتماعی ایران**، ۳(۴)، ۸۹-۱۰۵.
- فیض کاشانی، ملامحسن. (۱۳۶۲). **اصول المعارف**، تصحیح سیدجلال‌الدین آشتیانی، قم: جامعه مدرسین.
- کوزر، لوئیس. (۱۳۷۳). **زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی**، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). **بحارالانوار**، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- مجیدی، حسن و مقری، فاطمه. (۱۳۹۳). «در نهج‌البلاغه جایگاه کار و تقسیم‌کار»، **پژوهش‌نامه علوی**، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۵(۲)، ۹۹-۱۱۷.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۶۸). **عدل الهی**، تهران: صدرا.
- مقیاسی، حسن و فراهانی، سمیرا. (۱۳۹۳). «سبک‌شناسی لایه‌ای در خطبه ۲۷ نهج‌البلاغه»، **فصلنامه پژوهشنامه نهج‌البلاغه**، ۷، ۳۹-۶۲.
- مولایی، محمد. (۱۳۹۴). «آزادی در نظام حکومت اسلامی از منظر نهج‌البلاغه»، **فصلنامه پژوهشنامه نهج‌البلاغه**، ۳(۱۱)، ۱-۱۶.
- وحیداختر. (۱۳۶۴). **عناصر فلسفه وجودی در فکر اقبال**، ترجمه محمد مهدی رستمی (شاهرودی)، به کوشش دکتر غلامرضا ستوده، تهران: دانشگاه تهران، ۴۰۳-۴۲۷.
- هلد، دیوید. (۱۳۸۴). **مدل‌های دموکراسی**، ترجمه عباس مخبر، تهران: روشنفکران و مطالعات زنان.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی. (۱۳۷۷). **نه مقاله در جامعه‌شناسی تاریخی ایران**، تهران: مرکز.

- Mofidi, M., Devellis, R. F., Devellis, B. M., Blazer, D. G., Panter, A. T. & Jordan, J. M. (2007). "The Relationship between Spirituality and Depressive Symptom", **Journal of Nervous & Mental Disease**, Vol. 195(8), 681-688.